

گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان

گلدتسیهر، ایگناس، ۱۸۵۰-۱۹۲۱م.
گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان / ایگناس گلدزیهر؛ ترجمه سید ناصر
طباطبائی. - تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
ISBN 978-964-311-394-0
۳۵۸ ص:

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
عنوان به عربی: مذاهب التفسیر الاسلامی.
Die Richtungen der Islamischen Koranauslegung
an der Universität Upsala gehaltene Olaus-Petri-Vorlesungen
von Ignaz Goldziher. 2. Photomechanischer Nachdruck.

کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. تفسیر - فن. الف. طباطبائی، ناصر، ۱۳۴۳، مترجم. ب. عنوان.

۲۹۷/۱۷۱ BP۹۱/۵/گ ۸۹

۱۳۸۱

۸۱-۲۵۸۱۹م

کتابخانه ملی ایران

گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان

ویرایش جدید

ایگناس گلدزیهر

ترجمه سید ناصر طباطبائی

مقدمه و حواشی: سید محمدعلی ایازی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Die Richtungen der Islamischen Koranauslegung

مذاهب التفسیر الاسلامی

اجتس جولدتسهر

مکتبه الخانجی، مصر



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

ایگناس گلدزیهر

گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان

ترجمه سیدناصر طباطبائی

ویراستاران: علیرضا بهار دوست، محسن معینی

چاپ چهارم

۸۰۰ نسخه

پاییز ۱۳۹۳

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۰ - ۳۹۴ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978-964-311-394-0

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۸۰۰۰ تومان

فهرست

مقدمه	۷
پیشگفتار مترجم	۲۱
مقدمه مترجم عربی	۲۵
بخش یکم: دوره نخستین تفسیر	۲۹
بخش دوم: تفسیر روایی	۷۵
بخش سوم: تفسیر در پرتو عقیده	۱۱۱
بخش چهارم: تفسیر در پرتو تصوف اسلامی	۱۷۵
بخش پنجم: تفسیر در پرتو فرقه‌های دینی	۲۴۱
بخش ششم: تفسیر در پرتو تمدن اسلامی	۲۹۱
یادداشت‌های مترجم عربی بر متن کتاب	۳۳۹
نمایه	۳۵۴

مقدمه

به قلم سید محمد علی ایازی

کتاب گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان اثر گلدزیهر مجارستانی (۱۸۵۰-۱۹۲۱ م.) یکی از نوشته‌های بسیار مهم و تأثیرگذار مستشرقان درباره قرآن است. این کتاب که در دهه دوم قرن بیستم در فضای فکری و فرهنگی نحله قرآن‌پژوهان آلمان، و پس از تألیف تاریخ قرآن تئودور نولدکه به نگارش درآمد؛ بازتاب‌های بسیار داشته و جنجال‌های زیادی ایجاد کرده است هر چند در این مقطع تاریخی فصل جدیدی از پژوهش‌های شرق‌شناسی را آغاز کرد.

در دوره‌ای پیش از این مرحله، یعنی تا اواخر قرن هیجدهم، عمده پژوهش‌های مستشرقان به ویژه در امور دینی به شکل آشکار در قالب ردیه‌نویسی و تحقیر ملل شرق اسلامی بود. اما از این مرحله به بعد، شیوه تحقیق و زبان نگارش آنان آرام آرام دگرگون شد و مطالبی که به نگارش در می‌آمد به صورت آکادمیک و علمی ارائه می‌گردید و در ظاهر اهداف، انگیزه‌ها، عقاید و دیدگاه‌های مؤلفان نمایان نبود، به همین جهت شناخت گرایش‌های مؤلف را به شدت دشوار می‌ساخت. شرق‌شناسان تا آنجا به حساسیت‌زدایی دست زدند که حتی اصطلاح شرق‌شناسی را به مطالعات شرقی و مطالعات منطقه‌ای تغییر نام دادند، چون این اصطلاح را به طور ضمنی ناظر به روحیه آمرانه و دست‌بالای استعمارگری قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم اروپا می‌دانستند.

اکنون برای این که فهمی از انگیزه‌ها و اهداف این شرق‌شناسی داشته باشیم، باید بدانیم چه عواملی موجب تشویق و جلب توجه آنان به شرق‌شناسی و آگاهی از عادات، عقاید و کتاب‌های مسلمانان گردید.

بی‌گمان شرق نه تنها در جوار و نزدیک اروپا قرار گرفته، بلکه محل عظیم‌ترین،

ثروتمندترین و قدیمی‌ترین مستعمرات آنان نیز می‌باشد. کشورهای شرقی مسلمان منبع تمدن، گسترش زبان، و رشد صنعت و رقیب فرهنگی آنان است. کشورهای اسلامی به اروپا و غرب کمک کردند که خود را از نظر شکل، شخصیت و تجربه به صورت نقطه مقابل خود تعریف کنند. شرق‌شناسی به این دلیل اوج گرفت که شرق بخشی از تمدن و فرهنگ مادی اروپا را تشکیل می‌داد و از نظر فرهنگی و حتی ایدئولوژیک، مفسر و بیانگر بخش دینی آنان بود که در قالب تبلیغات تبشیری، وعظ، خطابه، یا نهادهای ستادی در کشورهای مادر، لغتنامه‌های مربوطه، تتبعات ویژه و حتی سیستم اداری مستعمره‌ای در آمده بود.^۱

این درست است که مستشرق در وهله اول به منطقه خود تعلق دارد و چه بسا می‌خواهد که درست بیاندیشد و شرق و افکار و عقاید آن را بشناسد، اما نباید از یاد ببریم که او فردی است تولد یافته در فرهنگی که خود را مقابل شرق می‌داند، و این تقابل را به طور کامل با گوشت و پوست خود درآمیخته است، بدین روی مطالعات او یک واقعیت جامد و بی‌روح نیست، بلکه به عنوان واقعییتی است که تاریخی طولانی از درگیری و سلطه بر شرق را خبر می‌دهد.^۲

اگر این نکته را بپذیریم که یک شرق‌شناس هیچ انگیزه‌ای و هدفی را تعقیب نمی‌کند و به دنبال حقیقت است، اما تأثیر هرمنوتیکی را نمی‌توانیم از محیط، فرهنگ و آموزه‌های وی فراموش کنیم. امروز این مطلب پذیرفتنی است که محصول معرف بشری در هیچ یک از رشته‌های علوم انسانی، هرگز نمی‌تواند درگیری و تعامل مؤلف را با یک موضوع انسانی با محیط و شرایط و اطراف وی انکار یا فراموش کند، به همین علت یک فرد اروپایی و یا آمریکایی که روی شرق مطالعه می‌کند، راهی برای جلوگیری از تأثیر افکار و محیط و شرایط اصلی واقعیت وجودی بر پژوهش‌هایش ندارد، بدین روی تمام مطالعات او برای این است که میان خود و دیگران تمایز قائل شود و مرزی میان فرهنگ خود و فرهنگ دیگران ترسیم کند و برتری تمدن و جامعه خود را برای مخاطبان‌ش نشان دهد.

نکته دیگری که لازم است در همین جا بیان کنم، تأثیر مطالعات و پژوهش‌های پیشین و حتی ردیه‌ها در آثار عظیم مطالعات اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی آنان است. حتی چنانچه شرق‌شناسی به صورت سابق خود حیات نداشته باشد، بازگفتار و نظریات آن در سطح دانشگاه‌ها و مؤسسات آکادمیک مطرح است و در تحقیقات جدید چهره خود را نشان

۱. ادوارد سعید، شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ص ۱۴، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲. همان، ص ۳۰.

می‌دهد. آنان این مطالعات را برای تفریح و سرگرمی خود انجام نمی‌دهند و از سر سبیری و بی‌نیازی به دنبال شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی و ترسیم عادات و افکار ملل مسلمان نمی‌روند، بلکه از خلال این پژوهش‌ها نظریات و روش‌های اجرایی خود را در برخورد با شرق به دست می‌آورند. به قول ادوارد سعید پژوهشگر شرق‌شناسی:

«سرمایه‌گذاری مستمر روی شرق‌شناسی به عنوان یک نظام معرفتی در باره شرق، آن را به عنوان ابزار مقبول پالودن و فیلتر شرق در وجدان غربی‌ها در آورده است. درست همان‌گونه که سرمایه‌گذاری مزبور باعث ازدیاد قابل ملاحظه و در حقیقت بازدهی واقعی مطالبی شده که از ناحیه شرق‌شناسی به فرهنگ عمومی کشورهای اسلامی تزریق گردیده است.»^۱

بنابراین، اگر بخواهیم شاکله شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان را ترسیم کنیم و مسائلی را که در تبیین نظریات آنان اتفاق افتاده شرح دهیم و با نگاه توطئه و تمهید استعمارگری توصیف نکنیم، اما این واقعیات تردیدناپذیر را نمی‌توانیم انکار کنیم که:

۱. غرب دوران طولانی از معارضات و درگیری با کشورهای مسلمان داشته و جنگ‌های صلیبی همچنان سنگینی خود را بر فرهنگ علمی و سیاسی آنان حفظ کرده است. رئیس‌جمهور آمریکا یعنی بوش پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در یک واکنش غیرخویشتن‌دارانه ضمیر خود را آشکار می‌کند و به صراحت از شروع جنگ‌های صلیبی یاد می‌کند. این عکس‌العمل هر چند از سوی برخی سران کشورهای اروپایی مورد شماتت قرار گرفت اما این واقعیت فرهنگی را نشان داد که چنین افکاری در بُن‌مایه‌ها و لایه‌های ذهنی مشاوران کاخ سفید لانه کرده است و بدون تردید آن‌ها کسانی هستند که سال‌ها در دانشگاه‌های غرب تحصیل کرده و این تقابل دیرین را آموخته‌اند. این تقابل همان پیش‌ذهنیت‌هایی است که به هر حال تأثیر خود را در تحقیقات نشان می‌دهد و اسلام‌شناس غربی هر چند که خویشتن‌دار باشد، گاه به گاه آن را در اهداف مستقیم و غیر مستقیم خود بروز می‌دهد.

۲. شرق‌شناسی نوین و معاصر هر چند توطئه‌شورانه امپریالیسم غربی و برای سرکوب ملل اسلامی نیست، و به طور معمول مراکز علمی و آموزشی آن را دنبال می‌کنند و یا به دانشجویان مشرق‌زمین سفارش آن را می‌دهند اما نوعی گسترش آگاهی و تولید اطلاعات

است. پیش از این استشراق و تحقیقات آنان به طور مستقیم در شناخت کشورهای شرق و مسائل عینی و عملی سیاستمداران بود و آن‌ها اهداف بیش‌تری را دنبال می‌کردند، اما این پژوهش‌ها در شکل جدید رنگ دیگری به خود گرفته، بدین روی از پیچیدگی و گستردگی خاصی برخوردار است و ابعاد گوناگونی را زیر پوشش قرار می‌دهد. از سوی دیگر نظریات پیشین و اطلاعات علمی در سطح دانشگاه‌ها و مؤسسات آکادمیک در پژوهش‌های معاصر بی‌تأثیر نیست و اگر در بخش‌هایی باز سخنان گذشته، دیده می‌شود به علت بنای آن بر مکان مرتفعی است که لایه‌های زیرین آن روحیه آمرانه و دست‌بالای استعمارگری قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم اروپاست.

۳. مشکل دیگری که به صورت اجتناب‌ناپذیر در تحقیقات غربیان خود را نشان می‌دهد، فاصله فرهنگی و تفاوت بینش‌هاست.

این فاصله فرهنگی گاهی وقت‌ها حقیقت خود را در مشکل زبان نشان می‌دهد. وقتی این مشکل را در ترجمه‌های فارسی از عربی یا از انگلیسی به فارسی مشاهده می‌کنیم یا نوشته‌هایی را می‌بینیم که مترجمان، از زبان‌های دیگر عرضه می‌کنند، می‌فهمیم که چگونه متن گنگ و نامفهوم شده، به همین دلیل در تحلیل و توصیف‌ها و نقدها به طور مسلم این مشکل رخ می‌نماید. در پژوهش‌های اسلام‌شناسی غربیان - اگر غرض نباشد - این مشکل وجود دارد و انتقال آن به محیط شرق مشکل‌آفرین شده است.

گاهی این واقعیت به علت بی‌دقتی و تحریف مطالب در شیوه آموزش و انتقال معارف از استاد به شاگرد، اثر خود را بروز می‌دهد. بی‌دقتی معمولاً از تعمیمات بسیار دگم‌اندیشانه و یا تمرکز بسیار شدید روی مواد خاص محلی حاصل می‌شود و مؤلفان آن کوشش می‌کنند که یک جنبه کوچک و یا یک سند خاص را به همه جا تعمیم دهند یا عقیده کوچک نویسنده‌ای را به فرقه‌ای و نحله‌ای نسبت دهند، یا مطلبی را که اتفاقاً نفهمیده‌اند یا بد فهمیده‌اند بزرگ کنند. مصیبت‌بارتر آن که برخی از این تحقیقات برای نسبت دادن عقیده مذهبی مورد استناد قرار می‌گیرد و بدون مراجعه به منابع اصلی بلکه با چندین واسطه، منشأ قضاوت در باره فرقه‌ای می‌شوند، چنان که گاهی خود مستشرقین از منابع یکدیگر استفاده می‌کنند و مطلبی که مستشرقی نفهمیده یا در ظرف فاصله دار فهمیده، به طور مسلسل‌وار، مبنای تحلیل و نقد دیگران قرار می‌گیرد و فاجعه‌بارتر آن که عده‌ای از نوآموختگان مسلمان با سهل‌انگاری یا برای هدف خاصی همین مطالب را با اذعان به قبولی آن به جامعه شرقی انتقال می‌دهند، که نمونه روشن آن را می‌توانیم در کتاب ۲۳ سال علی دشتی ببینیم.

۴. در برابر آن همه مشکلاتی که وجود دارد، گاهی مبنای پژوهش‌های مستشرقین برخاسته از اعمال و رفتار مسلمانان و تفسیرهای مختلف و شاذ و نادر گروه‌های دینی است. در جوامع مسلمانان کم نیست عقاید خرافی و عادات غیرعقلانی که مبنای قضاوت در متون دینی شده و در بینش و برداشت مستشرقان تأثیر گذاشته است. نمونه روشن آن را می‌توانیم در گرایش و نظریه خشونت‌ساز عده‌ای از مسلمانان نسبت به مخالفین خود مشاهده کنیم. اگر تفسیرهای خشونت‌گرا در میان عده‌ای از مسلمانان را حمل بر جهل آنان کنیم، خوب می‌توانیم دریابیم که چگونه این اندیشه زمینه تفسیرهایی در میان غربیان شده که اسلام را دین شمشیر معرفی کنند و آیات جهاد را برای ایمان آوردن مردم آن عصر تأویل کنند و خشونت، ترور و ارباب و نصر به رعب را از لوازم دین اسلام معرفی نمایند.^۱

البته طبیعی است که صاحبان قدرت در کشورهای اسلامی برای اعمال حاکمیت و تداوم قدرت و مشروعیت خود از حربه دین استفاده می‌کنند و با ابزار شرعی رفتارهای ناپسند خود را توجیه می‌کنند، اما زمینه‌های ساختاری نظریات مستشرقین، بیش‌تر در نوشته‌ها و گفته‌های کسانی است که عنوان اسلام را یدک می‌کشند و خود را تنها سخنگوی اسلام معرفی می‌کنند و هر کس غیر از آن بیاندیشد را تکفیر می‌کنند و باید بر سر دار رود.

بنابراین هر چند هم اکنون در شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان تأکید می‌شود که این کار غیر سیاسی است و نسبت به گذشته تفاوت‌های بسیار کرده و پژوهش‌های آکادمیک و بی‌طرفانه‌تری فراتر از اعتقادات نظری آنان ارائه می‌گردد، اما به این معنا نیست که آنچه ارائه می‌دهند بدون اشکال و خالی از موضعگیری و جهتگیری‌های خاص است، زیرا از سویی این مشکل به طور جدی وجود دارد که یک محقق را نمی‌توان از شرایط علمی، محیط زندگی و از اعتقادات خاص و مرتبه اجتماعی او جدا کرد، و از سویی این واقعیت وجود دارد که این تحقیقات بر پایه‌ها و اطلاعات پیشین بنا شده و فاصله فرهنگی، زبانی و آموزه‌های چندگانه به عنوان واقعیات اجتناب‌ناپذیر وجود دارد. بدین روی این واقعیت بی‌طرفانه و غیر سیاسی بودن در عمل بسیار مسئله‌دار شده و نمی‌توان امیدوار بود که محقق آنچه می‌گوید و می‌نویسد برهنه از خلفیات و پیش‌فرض‌های فکری او باشد.

* * *

اما در باره مؤلف این کتاب، وی در بیش از ۸۰ سال پیش می‌زیسته و مطالعات

۱. در این باره اینجانب به تفصیل در کتاب آزادی در قرآن سخن گفته‌ام و در این مقدمه از توضیح آن خودداری می‌کنم.

شرق شناسی و اسلام شناسی هم به شکل کنونی آن در نیامده و تمهیدات آموزشی و تحقیقی برای تنوع بخشی به پژوهش های اسلامی شکل نگرفته بود؛ به همین علت وضعیت پژوهش و قضاوت در باره او متفاوت می شود، و اگر گفته می شود شرق شناسی در دهه های اخیر دگرگون شده، بدون شک شامل گلدزیهر نمی شود.

ما اگر به موقعیت شخصی مؤلف نپردازیم، اما نمی توانیم منکر این واقعیت شویم که او مدت سی سال دبیر کل جامعه یهودیان تجددخواه بوداپست (سال های ۱۸۷۴-۱۹۰۴ م.) بود و به علت این که از خانواده ای اسرائیلی بود، مورد اذیت و آزار قرار گرفت و چنان آزرده شد که از دانشگاه استعفا کرد و خانه نشین شد.

ماسینیون می گوید زُن و سنوک با بررسی کتاب اساطیر یهودی بدین نتیجه رسیده اند که گلدزیهر در طرفداری از یهود راه افراط پیموده است. او تمدن عرب را دنباله رو تمدن پسرعموهای خودشان یهود می شمرد.^۱

در عصری که گلدزیهر می زیست دو جریان وجود داشت که یکی فشار بر یهودیان، و دیگری راندن آن ها به سمت دشمنی گسترده تر با مسلمانان بود. برای به فراموشی سپردن آن جنگ ها و کینه ها، آن ها را در قالب جدید مطرح می کردند و این هر دو جریان در مؤلف کتاب وجود داشت و در آثار اسلامی او منعکس است.

بنابراین اگر گلدزیهر تحقیقات اولیه خود را بر دین یهود متمرکز کرده و رساله دکتراي خود را در باره یک تفسیر عربی تورات در قرون وسطی به نام تخوم اورشلیلی به سال ۱۸۷۰ در لایپزیک به انجام رسانده و در طرفداری از یهود راه افراط پیموده، طبیعی است که نگاه او به قرآن و تفسیرهای او جدا از نگاه های او در دفاع از تورات و چالش هایش و یافتن نقاط ضعف و تحقیر مسلمانان نمی تواند باشد. امروز در هرمنوتیک این یک اصل مسلمی است که شخصیت مفسر نقش اساسی در شیوه تفسیر دارد.

بخشی از برداشت های مفسر ناشی از دانسته های وی است. اعتقادات و باورهای مفسر گاه جنبه مذهبی و نحله ای دارد و گاه جنبه علمی. افکار مفسر، آن هایی است که در ذهن او جای گرفته، چنان که ویژگی های تربیتی، روحی و اخلاقی مفسر یکی از موارد تأثیرگذار در ذهن مفسر است. روحیات مفسر در تفسیر نقش بسزایی دارد، به طور مثال مفسری که با سابقه پیشینی و موضع گیری خاص به سراغ متون، می رود، برخی مطالب کوچک و

۱. گلدزیهر، درس هایی در باره اسلام، ترجمه علی نقی منزوی، از مقدمه مترجم، ص ۳۸-۳۹، چاپ دوم.

کم‌اهمیت را در جهت اهداف خاص خود برجسته می‌کند و در برابر، مسائل مهم و اصلی را کوچک جلوه می‌دهد. همه این‌ها کار مفسر است.^۱

نکته دیگری که در باره بسیاری از مستشرقین مطرح است، این است که این گروه، علوم اسلامی را از اساتید آن فرا گرفته‌اند، اما گلدزیهر تنها مدت یک سال و نیم در الازهر تحصیل کرده و بقیه مدت آموزش او توسط اساتیدی غربی بوده که خود آنان علوم اسلامی را از استادش نیاموخته‌اند. کسانی که در حوزه‌های اسلامی به تحصیل می‌پردازند، سال‌ها وقت خود را صرف آموزش می‌کنند و این مطالب را از اساتید فن یاد می‌گیرند، تا صاحب نظر شوند و دیدگاه‌های صائبی ارائه دهند، با این همه گاهی دچار مشکل و بدفهمی می‌شوند، حال چه رسد به کسانی که لغات و فرهنگ مشترکی ندارند و اگر به جمله‌ای و کلامی برسند که ابهام داشته باشد، می‌خواهند با رأی و سلیقه خود وصله بزنند و در میان شک و یقین با حدس و تخمین مشکل را حل کنند.

پیش از قضاوت در باره مذاهب التفسیر الاسلامی مؤلف، که اثر متأخر او می‌باشد باید نگاهی هر چند کوتاه به کتاب درس‌هایی در باره اسلام - که در عربی به العقیده و الشریعه انتشار یافته - بیندازیم تا معلوم شود که این نویسنده چه جهتگیری کلی داشته و هدف او در قبول سخنرانی‌های پاریس و تنظیم این یادداشت‌ها برای مخاطبان عصر خود چه بوده است.

به نظر من اصول و چارچوب اندیشه قرآنی و تفسیری گلدزیهر را این درس‌های اسلامی تشکیل می‌دهد. اگر طرح و اندیشه‌ای در مذاهب التفسیر داشته و آن‌ها را از زبان دیگران گفته و برجسته کرده، اما در این کتاب با شفافیت بیشتری آن‌ها را آشکار ساخته است. جهتگیری‌های مهم فکری او در این کتاب به شرح زیر است:

۱. اسلام نمی‌تواند رسالتی جاویدان باشد و آنچه به عنوان اسلام مطرح شده است^۲ دستاوردهای پیامبر و برداشت‌هایی است که در طول تاریخ توسط علمای اسلامی عرضه شده است. آنچه به عنوان تمدن اسلامی مطرح است نوعی هلنیزم و افکار و نظریات سیاسی ایران و آرای فلسفی هندی و نوافلاطونی است. البته او می‌پذیرد که اسلام در همه این میدان‌ها توانایی خویش را در مکیدن و هضم این آرا و در شکل دادن بدان‌ها ثابت کرد و

۱. برای تفصیل بیش‌تر این موضوع رک: ایازی، سیدمحمدعلی، صحیفه مبین، شماره ۱۹، ص ۱۱، نقش شخصیت مفسر در تفسیر.

۲. گلدزیهر در یکی از بخش‌های درس‌های اسلام (ص ۴۰) از زبان او استنباط می‌کند که پیامبری جهانی برای همه مردم است، هر چند این نقل قول‌ها از زبان پیامبر با آنچه او از دین اسلام ترسیم می‌کند متفاوت است.

چنان در پالایش این عناصر بیگانه توانایی به خرج داد که شناسایی ریشه آن‌ها جز با تجزیه و تحلیل ژرف امکان‌پذیر نیست. ص ۵ و ۶. با این همه او اصرار دارد تا ثابت کند که دین اسلام، محصول مجموعه‌ای از گذشته و آینده است.

۲. آنچه پیامبر اسلام عرضه کرده گلچینی آمیخته از اطلاعات و عقاید مذهبی نیست که آن‌ها را فراگرفته باشد، بلکه در برخورد با شخصیت‌های یهودی و مسیحی و جز آن به دست آورده و تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفته است.

وی معتقد است پیامبر آنچه از تعلیمات دینی داشت وحی الهی می‌دید و یقین کرده بود که او وسیله این وحی شده است. بدین روی مطلب تازه یا طرفه‌ای در این دعوت نبود. ص ۷.

۳. تلقی او از وحی پیامبر این بود که، افکار درونی، برخاسته از دانستنی‌ها و اندیشه‌هایی بود که در واکنش به شرایط محیط و فشارهای طاقت‌فرسای عصر خود به دست آورده بود. گو این که خواب‌های هیجان‌انگیز و الهامات مذهبی نیز به این مجموعه افزوده می‌شد و او را به رفتن به سوی قریش می‌خواند تا ایشان را از نتیجه آن زیان‌کاری بترساند. ص ۹.

۴. دعوت پیامبر اسلام در مکه به توبه، ندامت، فروتنی و تسلیم بر پایه داستان‌هایی استوار است که بیش از هر چیز به روز بازخواست پیوند دارد و نتیجه چنین بینشی برای پیامبر آن است که شرک را نفی کند. ص ۱۰. او در جایی دیگر می‌نویسد: تصویر ترسناکی که پیامبر از روز رستاخیز ارائه می‌داد، از وحی یا از ادبیات مذهبی پیشینیان گرفته بود و آنچه ترسیم می‌کرد هیچ موضوع امیدوارکننده‌ای در کشور آینده آسمانی سراغ نداشت.

محمد [ص] فقط یک ترساننده بود که از روز خشم و بازخواست بیم می‌داد. او خوشی را تنها برای برگزیدگان در بهشت می‌دید و هیچ روزنه‌امیدی در جهان زمینی نمی‌دید. ص ۱۱.

این‌ها نمونه‌های بسیار کوچک و اندک از نوشته‌های گلدزیهر است که در کتاب درس‌هایی در باره اسلام مطرح می‌کند و در این راه دچار تناقضات بسیاری می‌شود. از سویی می‌گوید تعالیم او برگرفته از یهود و نصاری و مردم عرب بود و از سویی دیگر می‌گوید، تعلیماتی بود که از یاران خود در مکه گرفته بود، وی در جایی دیگر می‌گوید این‌ها الهاماتی است که هیچ عربی آماده نبود که آن را سرود الهامی بداند، ص ۱۸.

آنچه از مجموع سخنان او می‌توانیم به دست آوریم تفسیرهای مادی، تحقیر شخصیت پیامبر، کوچک کردن اسلام و بدوی نشان دادن تعالیم اوست. اگر بگوییم واقعاً گلدزیهر از

تعالیم اسلام خیر نداشت و نظریات او معلوماتی پراکنده بود که از این کتاب و آن کتاب جمع‌آوری کرده بود و نوع‌گزینش او بر اساس هدف و سلیقه‌ای خاص بود، خلاف نگفته‌ایم. به طور معمول پژوهشگران واقعی، وقتی می‌خواهند تحقیقی را ارائه کنند، از اول سعی می‌کنند موضوع پژوهش خود را بشناسند و چارچوبی کامل از ایده‌ها، اهداف و کارکردها به دست آورند و آن‌گاه به نگارش بپردازند، اما در نوشته‌های گلدزیهر، آن چنان پراکندگی، تناقض‌گویی و سخنان ناهمگون وجود دارد که در یک صورت بسیار خوشبینانه می‌توانیم بگوییم که او به دنبال جمع‌آوری مطالبی پراکنده بوده که بتواند به خوبی اسلام را تحقیر کند و از دین آسمانی، جریانی کوچک، بدوی، غیر ماندگار ارائه دهد، بدین روی به دنبال این منبع و آن منبع بوده تا هر آنچه به کار این نظریه می‌آید گرد آورد.

به همین دلیل گاهی دیده می‌شود با این که از نظر او ریزترین حوادث و گفته‌های اشخاص در جهت مقاصد او دور نمانده اما در مسائل تاریخی بزرگ غفلت کرده به طور مثال، وی می‌گوید: $\frac{1}{3}$ قرآن در مکه نازل شده، ص ۱۲. با این که در مکه ۸۲ سوره از ۱۱۴ سوره و بیش از $\frac{2}{3}$ قرآن نازل شده و مدت رسالت پیامبر در مکه ۱۳ سال بوده است.

برای این که اغراق نکرده باشیم و زبان نویسنده را در تحقیر اسلام نشان بدهیم، نمونه‌ای از این سخنان را نقل می‌کنیم تا معلوم شود چگونه وی پیام‌های بزرگ و انسانی و حرکت‌آفرین اجتماعی و اخلاقی را نادیده گرفته و مسائل تأثیرگذار در جامعه بدوی که آن را تبدیل به ملتی متمدن ساخت به فراموشی سپرده است. او می‌نویسد:

اگر بتوان در دینی که محمد آورد چیزی را تازه نامید، همانا جنبه منفی آن وحی است که بدان دعوت می‌کرد. این جنبه می‌بایست پرستش‌ها و مظاهر اجتماعی و زندگی قبیله‌ها و جهان‌بینی ایشان و درک آن را از انواع وحشی‌گری و خشونت و بربریت که بت پرستی چیره بود، نجات دهد.^۱

برخی از ریشه‌های مسیحی قرآن را می‌بینیم که به شکل تحریف شده به وسیله روایت‌های پراکنده از بدعت‌های مسیحیان مشرق‌زمین به دست محمد افتاده بوده است و اضافه بر آن‌ها و این‌ها، مقداری از گنوسیزم شرقی نیز بدان افزوده است.^۲

وی از آن‌جا که شناخت کاملی از اسلام ندارد دستورهای مذهبی را یا گلچین‌هایی از یهود و نصاری می‌داند، یا آموخته‌هایی از سفرهای بازرگانی^۳، و اگر چیزی تازه در این دین وجود

۲. همان، ص ۲۱.

۱. درس‌هایی از اسلام، ص ۲۰، ترجمه منزوی.

۳. همان.

دارد مبارزه با خرافات و ستیز با وحشی‌گری و بربریت است، به همین دلیل نمی‌گوید تعالیمی که در باره عدل، احسان، آزادی عقیده (نحل / ۹۰، رحمن / ۶۰، بقره / ۸۳، ۲۵۶) وجود دارد و یا مردم را به گذشت نیکی به پدر و مادر و بستگان و ادب (بقره / ۱۷۸، اسراء / ۱۷، قصص / ۷۷) دعوت می‌کند الزاماً نباید از آموزه‌های ادیان پیشین باشد. وی تنها جنبه سلبی دین اسلام را چشمگیر می‌داند، یا چون در مسیحیت و یهودیت داستان‌هایی آمده که با قرآن متفاوت است (چنان که این قصه‌ها در میان خود اناجیل مختلف است) آن‌ها را به این حساب می‌گذاشت که آن‌ها در اسلام تحریف شده یا این داستان‌ها از بدعت‌های مسیحیان باستانی بوده است.

در این مقدمه جای نقل و نقد این گفتارها نیست تا نشان دهم که هم به لحاظ تاریخی و هم به این جهت که مسلمانان قرآن را وحی قطعی می‌دانند، دیگر جای مقایسه با آن چیزی نیست که در کتاب‌های تاریخی نقل شده و صحت و اتقان آن به اثبات نرسیده است.

* * *

این‌ها تنها نمونه‌هایی بود از آنچه مؤلف در کتاب درس‌هایی از اسلام گفته است. این نمونه‌ها برای شناخت عقاید، تلقی‌ات و حتی شیوه گفتار او ضروری بود تا معلوم شود که او چگونه می‌اندیشد. با پیش‌ذهنیت‌هایی که او دارد و عقایدی که به آن وابسته است، می‌فهمیم که در این کتاب به چه روشی تفسیرهای اسلامی را مورد توجه و نقد و بررسی قرار داده است. مسلمانان، از امثال گلدزیهر توقع ندارند که مانند خودشان به اسلام و قرآن اعتقاد داشته باشند. همچنین این اصل را پذیرفته‌اند که این مستشرقین به فرهنگ و زبانی دیگر تعلق دارند و فاصله بسیاری میان دو فرهنگ وجود دارد و اهداف استشراق را هم می‌شناسند، اما از دیگران، از مسلمانان و مردمی که در این کشورها زندگی می‌کنند و یا با این منابع سروکار دارند، می‌خواهند که کتاب‌هایی مانند کتاب‌های گلدزیهر را تحقیقات عالمانه، و مطالب آن را قطعی تلقی نکنند و این احتمال را بدهند که اگر آن‌ها در آن عصر اهداف استعماری و تبشیری نداشته‌اند، اما تأثیرات هرمنوتیکی فضای تاریخی و جغرافیایی نویسنده بر فضای فکری و علمی او طبیعی و امری منطقی و معقول است. همچنین تعصب‌های مذهبی و افراط‌گری‌های او در دین یهود را همان‌طور که معاصرانش نیز گفته‌اند، نباید از یاد برد.

اما در باره کتاب گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، همان‌گونه که گفتیم گلدزیهر برای ترسیم تفاسیر اسلامی به منابع بسیاری مراجعه کرده و کاوش‌های فراوانی نموده و

بخش‌های قابل توجهی از آثار مسلمانان را در تفسیر و عقاید مورد بررسی قرار داده است و ویژگی‌های این کتاب را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. این نوشته - صرف نظر از مشکلات محتوایی و پندارگرایی‌های فراوان - از نخستین آثار تفسیر پژوهی است که در باره تفاسیر قرآنی انجام گرفته و در پژوهش‌های مثبت و منفی این رشته تأثیرگذار بوده است. اگر کسی بخواهد سیر تحول این دانش را در این یک صد سال اخیر مورد توجه قرار دهد، باید از کتاب مذاهب التفسیر الاسلامی آغازیدن کند و روش گلدزیهر را در نقد و تحلیل تفاسیر اسلامی بررسی کند و تأثیر آن را در نوشته‌های پس از او جستجو نماید. دانش تفسیر پژوهی در این یک صد سال اخیر بالیدن گرفت و گرنه پیش از این حداکثر در سطح طبقات نویسی بسنده می‌شد. از کتاب‌هایی که در عالم اسلام به ویژه در جهان تسنن صدا کرد، التفسیر و المفسرون محمد حسین ذهبی است اما می‌بینیم که این کتاب بسیار متأخرتر از اثر گلدزیهر و با فاصله حداقل ۵۰ سال نوشته شد. کتاب‌های دیگر همه در این سطح است و یا کتاب‌هایی است که در باره یک تفسیر خاص مانند تفسیر زمخشری (م ۵۲۸) فخر رازی (م ۶۰۶) و قرطبی (م ۶۷۱) یا در باره یک گرایش خاص مانند تفسیر اثری، تفسیر عقلی و اجتهادی و تفسیر شیعی و سنی است که این آثار نیز پس از این کتاب نوشته شد. روش او چه به لحاظ اثباتی و بهره گرفتن از شیوه‌های تحقیق و چه به لحاظ سلبی و نقد گفته‌های او تأثیر جدی در آثار دیگران داشته است؛ به همین جهت مطالعه این کتاب ضروری به نظر می‌رسد.

۲. از مزایای دیگر این کتاب که استفاده آن را برای تفسیرپژوه ضروری می‌سازد تحلیل‌های مقایسه‌ای نویسنده میان قرآن و کتاب مقدس و به ویژه عهد قدیم است. زیرا در نوشته‌های تفسیرپژوهی متأخر این شیوه کم‌تر دیده می‌شود که روش مفسرین یهودی و مسیحی را با روش مسلمانان در تفسیر آیات یا فرازهای تاریخی مورد مقایسه قرار دهد، اما گلدزیهر رشته تخصصی و پایان‌نامه تحصیلی‌اش تفسیرپژوهی تورات بوده است و به منابع تفسیری مسلمانان به وفور مراجعه کرده است.

۳. معرفت‌شناسی تفسیر به دو گونه حاصل می‌گردد، یکی با مطالعه درونی تفاسیر و نقد و بررسی آثار تفسیری و دیگری با نگاه بیرونی به دانش تفسیر و پژوهش‌هایی که دیگران انجام داده‌اند، به ویژه اگر این تحقیقات از سوی کسانی باشد که تعلق خاطری به قرآن و وحی اسلامی ندارند و با پیش‌فرض‌های خاص خود به قرآن و مفسران و عالم تفسیر چشم می‌دوزند. حالا اگر بخواهیم دغدغه‌های آنان را کشف کنیم و بفهمیم حرکت استشراف در

دورانی که خویش‌تنداری کم‌تری نشان می‌داد، در پی چه چیزهایی بود، لازم است که این کتاب را مطالعه کنیم و برجسته‌نمایی‌ها و فراز و فرود آوردن‌های آن را به دست آوریم.

۴. گلدزیهر در این کتاب به دنبال بزرگ‌نمایی اختلاف مذاهب اسلامی است. به همین دلیل از این گوشه و آن گوشه کتاب‌هایی را پیدا می‌کند تا فاصله میان مذاهب اسلامی را نشان دهد و حرکتی را خنثی کند که در آن عصر توسط افرادی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده آغاز شده بود.

اینجانب تا پیش از مطالعه این کتاب نمی‌دانستم که کتاب گلدزیهر تا این اندازه در تحقیقات بعدی‌ها اثر داشته، به ویژه وقتی فصل پنجم کتاب را که در باره تفاسیر شیعی است مطالعه می‌کردم؛ مطمئن شدم که بخشی از کتاب‌هایی که در نقد تفاسیر شیعه نوشته شده یا نسبت‌هایی که در تحریف قرآن به شیعه داده‌اند یا مراجعه به کتاب‌های خاص شیعه، ماده اولیه‌اش از گلدزیهر گرفته شده است.

با توضیحاتی که پیش از این دادیم و نمونه‌هایی که از گفته‌های دیگران و آثار دیگر مؤلف ارائه دادیم، این گمان تقویت می‌شود که وی در پژوهش‌های خود حسن نیت نداشته است. به همین دلیل تعصبات مذهبی در این نوشته و نوشته‌های پیشین به‌طور کامل مشاهده می‌شود. کتاب‌هایی که از گلدزیهر به عربی و فارسی ترجمه شده، همگی همراه با نقد و حاشیه بوده است، اما این کتاب برای بار نخستین از عربی به فارسی ترجمه و منتشر می‌شود^۱ مترجم عرب‌زبان تمام فصل‌های کتاب را حاشیه زده بجز فصل پنجم که مربوط به تفاسیر شیعه است، به همین علت جا داشت این فصل به‌طور مستقل مورد توجه قرار گیرد و مطالبی که نویسنده برخلاف واقع یا به اشتباه به شیعه نسبت داده؛ توضیح داده شود. در این چاپ این حواشی در پایان فصل آورده شد.

نکاتی که لازم است در باره این فصل توضیح دهم به قرار زیر است:

شیوه مطالب گلدزیهر در این کتاب شگفت‌آور است، او در حالی که چیزی را ثابت می‌کند، در جایی دیگر انکار می‌کند. از طرفی می‌گوید: آنچه محمد گفته وحی است و از طرف دیگر می‌گوید: تعلیمات و الهامات شخصی است. به‌طور مثال در آغاز کتاب می‌گوید:

۱. لازم به ذکر است که این کتاب در دانشگاه‌های کشور توسط دانشجویان مختلف به صورت تقسیم‌شده ترجمه شده است که به عنوان نمونه می‌توانم از حواء دانش‌فر، محمدباقر موسوی، عبدالله رسول‌زاده در دانشگاه تهران سال ۱۳۵۴ (ر.ک چکیده پایان‌نامه، ج ۳، ص ۴۷، ۵۱، ۵۲) همچنین سید ابوالفضل موسوی و علی‌اشرف رضایی (همان، ج ۱، ص ۹۶) و اسماعیل نوزریان (ج ۱، ص ۱۰۳)، اکرم شهرضا (فهرست پایان‌نامه‌های دانشگاه قم، ص ۵۸) یاد کنیم. اما هیچ‌کدام از آنها چاپ نشده است.

قرآن از لحاظ نص و متن دچار پریشانی و اضطراب است، اما در جایی دیگر می‌گوید: قرآن دارای استواری شگفت‌انگیزی است. یا می‌گوید شیعه این قرآن را قبول ندارد، اما بلافاصله در پی اثبات این نکته است که شیعه همه هم و غم خود را مصروف کرده تا به وسیله قرآن عقاید دینی و سیاسی را به اثبات برساند. معلوم نیست وی چه چیزی را دنبال می‌کند، آیا تشدد و پراکندگی مسلمین در عقاید اسلامی را، یا تحقیر اسلام و مسلمانان و پراکندن تخم نفاق و اختلاف را؟ معلوم نیست هدف وی از آنچه گاهی به دفاع از عقاید اسلامی برمی‌خیزد یا اشکالات و شبهات دیگران را پاسخ می‌دهد، چیست؟ آیا درک و دریافت او منسجم نیست، یا هدف از این شیوه بیان چیزی چون ایجاد تزلزل و تردید است؟ ممکن است این احتمال باشد که او برخی مطالب را نفهمیده باشد اما باز هم شیوه بیان او تعجب‌آور است.

کسان بسیاری در غرب به صورت شفاف به نقد اسلام و قرآن پرداخته‌اند، اما آن‌ها موضعشان بسیار صریح و گویا است. بسیاری از مستشرقین در پی شناخت و معرفی قرآن بوده‌اند و هر چند در جاهایی اشتباه کرده‌اند اما مطالب آن‌ها در خور اهمیت است و می‌توان نکات مثبتی را در آن یافت، اما مؤلف این کتاب گویی این فراز و فرودها را برای مقاصد خاصی انجام داده و آرای غریب را با غرض‌ورزی معینی دنبال کرده است.

وی در بخش پنجم، زیر عنوان تفسیر در پرتو فرقه‌های دینی به معرفی اندیشه‌های شیعه پرداخته و معرفی موضع شیعه در باره قرآن را در دستور کار خود قرار داده است. در این بخش منبع مهم او در باره شیعه برخی از کتاب‌های اهل سنت مانند ملل و نحل شهرستانی، ملل و نحل ابن حزم اندلسی و برخی از کتاب‌هایی است که در بین خود شیعه هم جای چون و چراهایی بسیار دارد. به طور مثال بارها از کتاب منسوب به علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری و احتجاج طبرسی نقل می‌کند و مبنای عقیده شیعه را گفته‌های این کتاب‌ها می‌داند، با این که اعتبار این کتاب‌ها و انتساب آن‌ها به مؤلفانش در نزد اهل تحقیق مورد سؤال و تردید است.^۱ نکته جالب‌تر این که گاهی روایتی را از این کتاب‌ها نقل می‌کند و به امامان شیعه نسبت می‌دهد و می‌گوید این عقیده امام باقر و امام صادق و عقیده شیعه است، با این که نقل یک روایت در یک کتاب هر چند از منابع معتبر باشد، اعتقاد آن امام نیست، زیرا وجود یک روایت یا چند روایت دلیل بر صحت و اعتماد به آن‌ها نیست و بر فرض که خبری مورد وثوق باشد باید از جهت دلالت نیز مورد بررسی قرار گیرد و با روایات

۱. در پاورقی‌ها به تفصیل منابع و دلیل نامعتبر بودن آن‌ها توضیح داده شده و دیگر در این جا تکرار نمی‌گردد.

دیگر از جهت این که مجمل است یا مبین، متشابه است یا محکم، خاص است یا عام و جهات دیگر ارزیابی شود، بگذریم از این که خبر واحد برای اثبات عقیده کافی نیست. تمام این نکات مربوط به زمانی است که خبر در منابع معتبر احادیث شیعه نقل شده باشد و صحت سند آن به اثبات رسیده باشد، وای به وقتی که کتاب هم معتبر نباشد و صحت انتساب آن به مؤلف اثبات نشده باشد، یا مؤلفی ناشناخته آن را نقل کرده باشد.

گلدزیهر برای نشان دادن عقاید شیعه از این شیوه استفاده کرده و سراغ موارد و منابع کمیاب و نادر رفته تا اثبات کند، که شیعه اعتقادی به این قرآن موجود ندارد، عقیده به تحریف قرآن دارد و تمام تلاش های تفسیری آنان در جهت معنا کردن آیات در اهداف مذهبی و فرقه ای است. اگر بخواهیم در یک کلمه شیوه گلدزیهر را در تمام کتاب و به ویژه در بخش پنجم معرفی کنیم باید بگوییم: او اطلاعات پراکنده ای از این جا و آن جا از عقاید اسلامی برگرفته ولی به عمق معارف اسلامی پی نبرده است.

جالب این جاست که گاهی حتی به اصول اولیه روش تحقیق هم توجه نمی کند، به طور مثال این یک اصل تحقیقی است که شناخت اعتقادات هر فرقه ای را باید از منابع و متون آن فرقه برگرفت نه از مخالفان آنان، اما وی در این کتاب آن را به کار نگرفته است. بدین روی به کتاب های مهم و اساسی تفسیر و کلام شیعه مراجعه نکرده و در عوض به کتاب های دائرةالمعارف یا ملل و نحل اهل سنت مراجعه می کند که در مورد صحت و درستی آنها جای بحث بسیار است. ممکن است بگوییم مؤلف آگاهی نداشته است، اما این اعتذار از یک محقق پذیرفته نیست. بگذریم که گاهی دچار اشتباهات روشنی شده مثلاً: امام جعفر صادق را امام پنجم معرفی می کند (ص ۲۶۱) یا تفسیر بیان السعاده گنابادی (م ۱۳۲۷ ه. ق) تألیف شده در قرن چهاردهم را به حساب تألیفی در سال ۳۱۱ قمری می گذارد و گمان می کند از قرن چهارم باقی مانده است (ص ۲۵۸)، یا مطالب کتاب های منحول و منسوب را بنیان عقاید شیعی می داند یا در نسبت دادن عقاید دچار تناقض گویی می شود یا عقیده یک فرد از علمای شیعه را به حساب کل شیعه و امامان آنها می گذارد.

با همه این ها مطالعه این کتاب برای آگاهی از روش های پژوهشی مستشرقین و همچنین آگاهی از سیر تفسیر پژوهی و بنیادهای پژوهش در باره شیعه مفید است. البته نیاز به تأکید نیست که در این کتاب مطالب قابل توجه و مفید نیز دیده می شود و اگر در باره اشکالات این کتاب سخن گفته می شود به این معنا نیست که جنبه های مثبت ندارد، بلکه به این معناست که از جنبه های تخریبی و اشکالات روشی آن غافل نشویم.

سید محمد علی ایازی

بهمن ۱۳۸۱

پیشگفتار مترجم

قرآن کریم یگانه سند جاودان رسول خدا (ص) است، از این روی و از آن هنگام که بر قلب آن بزرگوار نازل شد، اصحاب پاک وی در باره پاره‌ای از آیات آن، از رسول خدا (ص) پرسش‌ها می‌کردند و او نیز پاسخی فراخور درک و اندیشه آنان بیان می‌کرد. رسول خدا (ص) در پاسخ‌گاه به شیوه تفسیری عمل می‌کرد و گاه به شیوه تأویلی و این هر دو برای آنان که خواهان فهم و درک کتاب آسمانی بودند، بسیار جذاب و روح‌افزا می‌نمود.

پس از دوران رسول خدا (ص) و اصحاب پاک وی، قرآن همچنان مورد توجه مسلمانان به ویژه عالمان دین بود و تفاسیر بسیاری بر آن نگاشته شد که امروزه پس از گذشت قرن‌ها همچنان مورد توجه مسلمانان و غیرمسلمانان محقق است. ما در این گفتار در صدد آن نیستیم تا به تاریخ و سرگذشت تفسیر در میان مسلمانان بپردازیم که خود سرگذشتی بسیار خواندنی و جذاب دارد، بلکه در صدد آن هستیم تا نشان دهیم که مؤلف این کتاب برای تبیین و شناخت قرآن و شیوه‌های تفسیری مسلمانان چه سختی‌هایی را بر خود هموار کرده است. البته باید توجه داشت که وی در این زمینه هم وامدار اندیشمندان اسلامی است و هم خاورشناسان. ما در این جا به پاره‌ای از کارهای مؤلف و مخصوصاً به کتاب گرایش‌های تفسیری خواهیم پرداخت.

گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان^۱

مؤلف این کتاب، ایگناس گلدزیهر^۲ (۱۸۵۰-۱۹۲۱ م.)، یکی از مشهورترین اسلام‌پژوهان

1. *Die Richtungen der Islamischen Koranauslegung* (Lieden, 1920).

2. Ignaz Goldziher

محسوب می‌شود. وی در بوداپست متولد شد و تحصیلات دانشگاهی‌اش را در دانشگاه‌های بوداپست، برلین و لایپزیک در رشته‌های الهیات اسلامی و زبان‌های سامی به پایان رسانید. و در سال ۱۸۷۰م. از دانشگاه لایپزیک موفق به دریافت درجهٔ دکترا شد. در سال ۱۸۷۳ به سوریه سفر کرد و مدتی ملازم شیخ طاهر جزایری از دانشمندان آن دیار شد. در احوال وی آورده‌اند، هنگامی که به مصر رفت، برای بهره‌مند شدن از جلسات عالمان آن دیار، به لباس عالمان مصری ملبس شد. از وی آثار بسیاری به جای مانده است که در این جا به گوشه‌ای از مهم‌ترین آثار وی اشاره می‌کنیم:

۱. پژوهش‌های اسلامی در دو جلد.^۱

این کتاب توسط دکتر محمد یونس موسی و استاد عبدالعزیز عبدالحق به زبان عربی ترجمه و زیرعنوان العقیده و الشریعه فی الاسلام به چاپ رسیده است.

۲. درس‌هایی به صورت کنفرانس در بارهٔ اسلام.^۲

۳. منتخبات قرآن.^۳

چنان که پیش از این آوردیم، از گلدزبهر آثار بسیاری به جای مانده است که در این جا به تعدادی از آن‌ها اشاره کردیم، اما به حق می‌توان گفت که در میان آثار وی کتاب گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار و همچنان برای پژوهشگران علوم قرآنی جذاب و خواندنی است.

کتاب گرایش‌های تفسیری در سال ۱۹۲۰م. در شهر لیدن به چاپ رسید و در سال ۱۹۴۴م. علی حسن عبدالقادر آن را به عربی برگرداند. اما چون این ترجمه شامل همهٔ کتاب نمی‌گردید، برای بار دوم دکتر عبدالحلیم نجار دست به ترجمهٔ آن زد و در سال ۱۹۵۴م. آن را در مصر به چاپ رسانید که ترجمهٔ ما نیز از روی همین ترجمه صورت پذیرفته است. مترجم عربی برای آن که کتاب بیش از پیش برای خواننده سودمند افتد بالغ بر یکصدویست و هفت مورد به خطاها و لغزش‌های مؤلف اشاره کرده است که جای تشکر و قدردانی نیز دارد. اما از آن جا که مترجم پیرو اندیشهٔ اهل سنت است، تنها به مواردی اشاره کرده که در تعارض با این نوع اندیشه بوده و آن جا که مؤلف به دیگر فرق و مذاهب اسلامی

1. *Muhammedianische studien* (2 Bde, 1889-1890)

2. *Vorlesungen ueber den Islam*, 1910

3. *Koranauslesungen*

تاخته است به راحتی از کنار آن گذشته و گویی مترجم نیز با سخنان مؤلف اگر نگوئیم موافق بوده، لاقلاً مخالفتی نیز نداشته است.

مؤلف در بخش پنجم یعنی تفسیر در پرتو فرقه‌های دینی سخت به تفاسیر شیعی و فرقه‌های وابسته به آن تاخته و در بسیاری از موارد ایراداتی بر آنان گرفته است که البته چندان نیز نباید جز این انتظار داشت چرا که مؤلف با باورهای غیراسلامی و غیرشیعی به این تفاسیر نگاه کرده و در پی آن به نتیجه‌گیری‌های چندی نیز دست یازیده است که در نظر هر خواننده منصفی جای تأمل و اندیشه دارد.

البته پرداختن به خطاها و لغزش‌های مؤلف وادی بس گسترده‌ای است که پاسخ دادن به آن از عهده یک یا دو نفر بر نمی‌آید و باید مجموعه‌ای از متخصصان و پژوهشگران تاریخ، تفسیر، فقه و ادبیات و علوم وابسته به آن گرد آیند و به نقد و نقادی اندیشه‌های مؤلف بپردازند. اما در این جا و در تبیین اندیشه‌های مؤلف بایست نکته‌ای را بیان داشت و آن این که وی میان تفسیر و تأویل تمایزی قائل نشده و همین باعث شده که به شیوه تفسیری بسیاری از مفسران اسلامی که در میان همه فرق اسلامی پذیرفته شده‌اند بتازد.

اما خواننده پارسی‌زبان ممکن است از خود پرسد چرا باید کتابی که تا این اندازه بر اندیشمندان اسلامی تاخته است به پارسی ترجمه شود؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت اگرچه مؤلف در بسیاری از موارد دچار لغزش‌هایی شده است که باید به آن پرداخت، اما نکته‌ای را نباید از نظر دور داشت و آن این که مؤلف در تبیین اندیشه‌های تفسیری مسلمانان راه بدیع و تازه‌ای گشوده است که به حق می‌توان گفت کسی پیش از وی چنین راهی را نیپیموده و می‌توان کتاب وی را با حجم اندک آن مجموعه‌ای از آگاهی‌ها و شناخت‌های بس جذاب و خواندنی دانست. در هر صورت مترجم بر خود لازم می‌داند نکته‌ای را تذکر دهد و آن این که ترجمه هر کتابی به معنای موافق بودن مترجم با دیدگاه‌های مؤلف نمی‌باشد و مترجم این کتاب نیز از این حکم بیرون نیست.

در پایان، مترجم آرزو دارد که این کتاب، اگر چه در بعضی از موارد بسیار تند و گزنده است، راهگشای قرآن‌پژوهان باشد و آنان را به تکاپو و تلاش هرچه بیش‌تر در تحقیق و پژوهش در زمینه علوم قرآنی وادارد.

والسلام علی من اتبع الهدی

سید ناصر طباطبائی

مقدمه مترجم عربی

خوانندگان عرب‌زبان پیش از این با کتاب‌گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان تألیف خاورشناس اندیشمند، گلدزیهر، از طریق ترجمه دوست عزیزم دکتر علی حسن عبدالقادر که بخشی از آن را ترجمه کرده است، آشنا شده‌اند.

دوست عزیزم برای این‌که هر چه زودتر بتواند کار سرپرستی بخش ترجمه مجمع اسلامی در لندن را به دست بگیرد از ترجمه دیگر بخش‌های این کتاب به واسطه بعضی گرفتاری‌ها باز ماند و خوانندگان عرب‌زبان از استفاده تمامی این کتاب بازماندند. وی با این انتخاب نشان داد که نیاز خوانندگان عرب‌زبان را دریافته است و کاری کرد در جهت تعمیق مباحث اسلام‌شناسی.

پس از مدتی تصمیم گرفتم تا کاری را که دوست گرامی‌ام بر زمین گذاشته بود در دست بگیرم، و در آغاز تصمیم گرفتم بار دیگر ترجمه را از صدر تا ذیل از نظر بگذرانم تا به موضوع اصلی کتاب اشراف یابم و ترجمه‌ای یکدست و با مراعات نهایت دقت در اختیار خوانندگان بگذارم.



کتاب‌گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان کاری نو با روش و سبکی جدید است که در باب موضوعات قرآنی سخن می‌گوید. این کتاب از جنبه‌های مهمی فرهنگ اسلامی را مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهد. از این نظر این کتاب یکی از تازه‌ترین دیدگاه‌های علمی را می‌گشاید و شیوه‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن را به نقد می‌کشد که هیچ خواننده عرب‌زبان از آن بی‌نیاز نیست، خواه موضوع قرآنی باشد و خواه غیر قرآنی.

البته از نکته‌ای نیز نمی‌توان چشمپوشی کرد و آن این‌که نویسنده همه روش‌های تفسیری

را مورد نقد و تحلیل قرار نداده است، وی تفسیرهای فقهی همچون تفسیر قرطبی و کتاب‌های احکام قرآن را و تفاسیر لغوی و نحوی همچون کتاب ابو عبیده و زجاج و فراء و همانند آن را چه از نظر اعجاز بلاغی و مباحث جهان‌شناسی و پزشکی و غیره مورد بحث قرار نداده است، با وجود این کتاب به بعضی از کتاب‌های تفسیر پرداخته و اسلوب و روش آنان را به نقد و تحلیل کشیده است.

یکی دیگر از ویژگی‌های این کتاب، پرداختن نویسنده به نزاع‌های دینی میان فرق اسلامی است که ما نیز به بخشی از این درگیری‌ها اشاره کرده‌ایم. البته نکته‌ای را باید تذکر دهیم و آن این که خاورشناسان همواره این مباحث را به میان آورده‌اند و در آن باب داد سخن داده‌اند. این حساسیت خاورشناسان زمانی جلوه بیش‌تری می‌یابد که در این میان برای این‌گونه درگیری‌های فرقه‌ای دلیل و علتی بیابند که در این موقع از هوای نفس خود پیروی می‌کنند و نیت ستمگرانه‌ای دارند.

البته ما اگر بخواهیم به سبب این‌گونه اندیشه‌ها و اظهارنظرهای خاورشناسان، کتاب‌های آنان را به کناری نهیم، فواید بسیاری را از دست خواهیم داد.

ما در پانوشت بعضی از صفحه‌های کتاب* به بعضی از خطاهای آنان اشاره کرده‌ایم و البته بعضی را نیز مورد نقد قرار نداده‌ایم که خواننده زیرک خود درخواهد یافت.

مثلاً مؤلف در جایی - در خصوص تحلیل کتاب‌های تفسیری صوفیان - به کتاب تفسیر منسوب به ابن عربی اعتماد می‌کند، در حالی که بسیاری از اندیشمندان بر آن هستند که این کتاب از آن‌وی نیست بلکه به وی نسبت داده شده و مؤلف حقیقی آن کاشانی شاگرد ابن عربی است.

از طرف دیگر مؤلف در بخش تفسیر در پرتو تمدن اسلامی سخنانی به شیخ محمد عبده نسبت می‌دهد، حال آن‌که می‌دانیم که آن سخنان از آن سید محمد رشید رضا شاگرد اوست. نکته‌ای را که باید در این خصوص تذکر دهیم آن است که این استاد و شاگرد در بسیاری از سخنان از یک آب‌شخور بهره می‌جستند و هر دو در پی یک هدف بودند و آن تبیین و هویدا کردن حقیقت دین بود. یکی دیگر از دلایلی که باعث شده است تا خاورشناسان به خطاهای بسیاری دچار شوند دشواری زبان عربی و اندیشه اسلامی است که در اندیشه آنان سخت تأثیر گذاشته است و حاکی از کم‌اطلاعی آنان از شیرینی زبان عربی است و این خود

* این پانوشت‌ها در ترجمه فارسی در پایان کتاب آورده شده است. - م.

نیز باعث شده است تا آنان به اسرار زبان عربی و شیوه‌های بیان به وسیله این زبان آگاهی نیابند.

بعضی دیگر اشتباهات مؤلف از درجه کم‌تری به لحاظ اهمیت برخوردار است به ویژه آن‌جا که بر وی معنی کلمه‌ای پوشیده مانده است و کلمه‌ای را به خطا ترجمه کرده است، مثلاً وی در جایی الی را به معنی نعمت دانسته است که جمع آن می‌شود آلاء یعنی نعمت‌ها، در حالی که عکس این مطلب صحیح است و ما به موقع و در جای خود در این مورد سخن خواهیم گفت.

در پایان نکته‌ای را باید تذکر دهم و آن این‌که هنگام چاپ این کتاب، خود را آماده تدریس تفسیر و حدیث در دانشگاه بغداد می‌کردم، از این رو در تمام مراحل چاپ حضور نداشتم و ممکن است به این واسطه خطاهای چاپی در این کتاب روی داده باشد.

من از خواننده عرب‌زبان از این‌که نتوانسته‌ام به طور کامل تمام مفاهیم کتاب گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان را به او منتقل کنم پوزش می‌خواهم و بر این اساس این حق را به او می‌دهم که هر جا که خواست بپذیرد یا نپذیرد، اما خود مترجم تا جایی که توان داشت، کوشید تا به طور کامل کتاب را در اختیار خواننده عرب‌زبان بگذارد.

با وجود این خواننده با خواندن این ترجمه بر من منت دارد و آنچه در توان داشتم در اختیار او گذاشتم. از خدا خواهان آن هستم همه ما را به بهترین راه هدایت کند.

عبدالحلیم النّجار

قاهره

۲۸ ربیع‌الآخر ۱۳۷۴

۲۳ دسامبر ۱۹۵۴

دوره نخستین تفسیر

۱

آنچه پیتر ورنفلس^۱ دانشمند علم الهیات و از پیروان کلیسای جدید در مورد کتاب مقدس می‌گوید، در باره قرآن نیز صادق است. وی در جایی گفته است:

«هر انسانی عقاید خود را در کتاب مقدس می‌یابد، خصوصاً آن‌جا که در پی عقاید ویژه و مخصوصی است.»

در اسلام نیز هر جریان فکری خواهان آن است که عقاید خود را با قرآن تطبیق دهد و در پی آن است که هر طور شده سندی برای حقانیت خود از اسلام اخذ کند و طوری وانمود کند که موافق آن چیزی است که رسول خدا [ص] آورده است؛ به همین دلیل است که هر اندیشه‌ای در این دین برای خود جایگاهی قائل است و برای حفظ این جایگاه می‌کوشد. از این رو و با توسل به روش تفسیری، روشی جدید برای تفسیر قرآن به وجود آمده است که تفسیر سطحی از قرآن را به چالش می‌خواند.

منظور ما از طرح مباحث آینده آن است که این موضوع را به تفصیل مورد بررسی قرار دهیم و تمامی صورت‌های این بحث دینی را در تاریخ اسلام از نظر بگذرانیم تا به منظور اصلی خود برسیم.

این مرحله آغازین تفسیر قرآن است و مراحل اولیه آن دارای بذره‌های مناسب و درستی بود تا بتواند به خوبی متن قرآن را باز نماید.

در میان کتاب‌های دینی، که گروه‌های مختلف دینی معتقدند نصی و حیانی و نازل شده از جانب خداست،^(۱) هیچ کتابی همچون قرآن، از نخستین دوران رواج آن، دچار پریشانی و عدم ثبات از لحاظ نص و متن، وجود نداشته است.^(۲)

1. Peter Werenfels

در تمامی دوران نخستین اسلامی، هیچ‌گاه تمایلی برای تهیه نص واحد از قرآن به وجود نیامد؛ مگر اهتمام‌های بی‌اهمیت.^(۳)

البته نکته‌ای را نیز باید توضیح داد و آن این که روح یگانه‌ای که خواهان نص یکپارچه‌ای برای قرآن باشد، هیچ‌گاه به وجود نیامد و از طرف مردم نیز مورد حمایت کامل قرار نگرفت؛ مگر در دوران متأخر که شاهد آن هستیم.

از طرف دیگر نیز باید توضیح داد که در پی خواسته‌ها و آرزوهای غیر معقول که از اصل دین نشئت می‌گرفت، آن تمایل برای تهیه نص واحد از قرآن در آغاز کار مسئله‌ای نامأنوس یا این که دست‌کم مسئله‌ای بی‌اهمیت بود.^۱

در این جا هیچ نص یگانه‌ای برای قرآن وجود ندارد، و از این جاست که می‌توانیم دوران نخستین تفسیر را که دارای صبغه‌ها و صورت‌های مختلفی بوده است، مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

اما آن نصی که مورد قبول است (قرائت مشهور) نیز در جزئیات یگانه نیست، که این نیز به موضوع کتابت برمی‌گردد و به واسطه عنایت و توجه خلیفه سوم، یعنی عثمان و برای این که از خطر آمیختن با دیگر سخنان محفوظ بماند و کلام خداوند صورت یکپارچه‌ای به خود بگیرد، گردآوری شد. از طرف دیگر در عبارات نیز از صورت یکپارچه‌ای برخوردار نبود و پس از مدتی این روش خلیفه سوم بهره‌ای از اقبال مردمی گرفت و قبول عام یافت.^(۴) البته این اقبال عامه به روش واحد و یکسان از قرآن، خط ممتد و مستقیمی نبوده است.

البته آن نص اصلی که مورد پیروی قرار می‌گیرد و این پیروی نیز خود صورت واجب می‌گیرد، چنان‌که به قرآن نیز نسبت داده می‌شود - یا به معنای واقعی در همه کتاب‌های آسمانی دیگر مورد پذیرش قرار می‌گیرد - نصی است که هر کلمه از آن و یا حتی هر حرف آن همان است که خداوند فرستاده و از لوح محفوظ فرود آمده است و به وسیله فرشته وحی به صورت شفاهی در اختیار پیامبر قرار گرفته است. این نوع برداشت از رسیدن وحی به پیامبر و قرائت‌های متعدد از قرآن از زمان‌های دور به وسیله روایات موثق مورد تأیید قرار گرفته است؛^(۵) اگرچه این نوع روایات همواره به صورت‌های مختلف در اسلام روایت شده است که مخالف یکدیگرند ولی چیزی از اهمیت آنان نمی‌کاهد.^(۶)

۱. مراجعه شود به درس‌های من در